

# جورقانی و کتاب الاباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر

**چکیده:** ابوعبدالله حسین بن ابراهیم جورقانی عالم قرن ششم در کتاب خود تحت عنوان الاباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر، کوشیده است روایات باطل را با ذکر روایاتی مشهور و صحیح بازشناساند. نویسنده در نوشتار حاضر، مطالب خود را با بیان شرح حال مؤلف کتاب، مشایخ و شاگردان و مذهب وی، آغاز و در ادامه، جورقانی را در نگاه دانشمندان بررسی می نماید. معرفی کتاب الاباطیل و المناکیر و سایر آثار جورقانی، ویژگی های ساختاری و محتوایی کتاب و روش جورقانی در تألیف آن، از دیگر مباحث مطرح شده در نوشتار می باشند. نویسنده در نهایت، نوشتار را با بیان منابع جورقانی در تألیف الاباطیل، نسخه های کتاب، دیدگاه های دیگران درباره الاباطیل و تأثیر آن بر آثار بعدی، و اشکالات جورقانی در نقد و بررسی روایات، به پایان می رساند.

**کلیدواژه ها:** جورقانی، الاباطیل و المناکیر، احادیث صحیح، احادیث ضعیف، روایات باطل، روایات صحیح.

دکتر ضیاء العمری در تقدیم خود بر این کتاب، «همدان» را همچون شهرهای مرو، نیشابور، بخارا، سمرقند، هرات و اصفهان از مراکز مهم کشورهای مشرق در قرن های سوم، چهارم و پنجم می داند که تلاش ها و مجاهدت های محدثان در آنها بروز کرده است. شهر همدان از مشهورترین شهرهای منطقه جبال بوده است که بسیاری از علما بدان منسوب شده اند. از بیاناتی در کتاب الاباطیل می توان نتیجه گرفت که جورقانی بیشتر عمر خود را در همدان به سر برده است.<sup>۴</sup> از مسافرت ایشان به دیگر شهرها جز بغداد و حدیث نقل کردن او در این شهر مطلبی نقل نشده است.<sup>۵</sup>

از خانواده جورقانی اطلاعاتی در دست نیست، جز اینکه از پدرش، ابراهیم بن حسین بن جعفر جورقانی، در الاباطیل چهارده بار حدیث نقل کرده است.<sup>۶</sup> پدر ایشان نیز از عالمان و محدثان آن دیار بوده است و از استادان خود همچون ابوبکر احمد بن حسن بلخی، ابوبکر محمد

## شرح حال مؤلف کتاب

مؤلف کتاب ابوعبدالله حسین بن ابراهیم بن حسین بن جعفر جورقانی<sup>۱</sup> همدانی، عالم و محدث قرن ششم است. در برخی از نسخه ها او را به سیف السنه لقب داده اند.<sup>۲</sup> تاریخ ولادت او همچون مراحل رشد و نموش مشخص نیست. از آنجا که وفات استادان او همچون ابومحمد عبدالرحمن بن حمد الدونی (متوفای ۵۰۱ هجری)، ابوالبدر شجاع بن عمر بن ابی البدر نهاوندی جوهری (متوفای بعد از سال ۵۰۰ هجری) و نیز دیگر مشایخ او که متوفای سال های اولیه قرن ششم بوده است،

۳. بیشترین اطلاعات درباره وی، بر اساس مطالبی است که در کتاب الاباطیل و المناکیر با تحقیق عبدالرحمن بن عبدالجبار فریوائی آمده است.

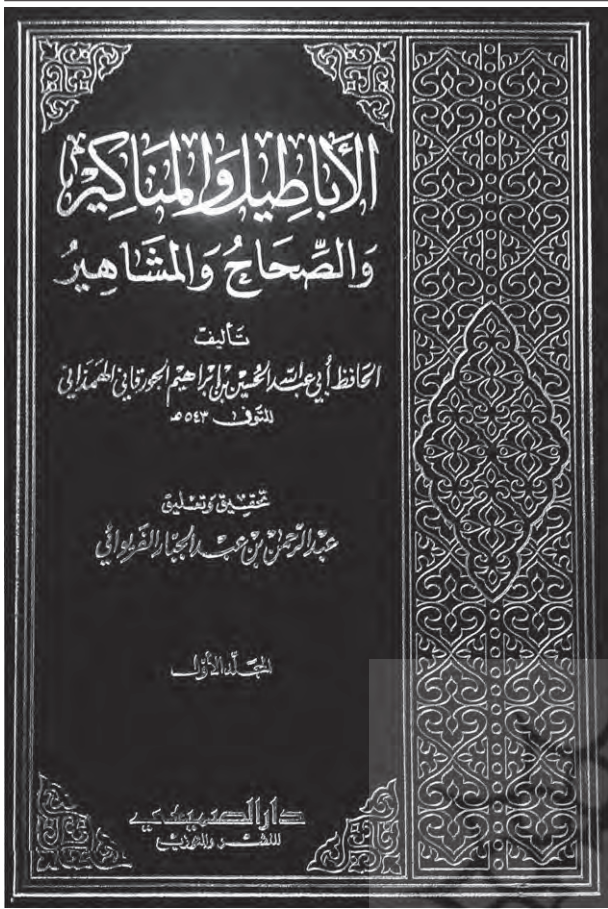
۴. جورقانی، حسین بن ابراهیم؛ الاباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر؛ تحقیق و تعلیق: عبدالرحمن بن عبدالجبار فریوائی؛ ریاض: دارالاصمیعی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، مقدمه، ص ۳۲.

۵. همان.

۶. همان، ص ۳۰.

۱. در بعضی منابع نام او جورقانی، جورقی و جوزجانی ضبط شده که جملگی تصحیف جورقان است.

۲. در نسخه السعیدیه بدین لقب نام برده شده است. اصل این نسخه از آن علامه عبدالرحمن بن علی الجوهری است که استنساخ آن را در سال ۵۴۷ ق یعنی چهار سال پس از وفات جورقانی به پایان برده است و احتمال دارد این لقب از طرف ایشان به او داده شده باشد.



اما با توجه به ذکر روایاتی در ذم رأی و قیاس در کتاب الاباطیل،<sup>۱۴</sup> متروک الحدیث دانستن ابوحنیفه،<sup>۱۵</sup> اختصاص یک باب کتابش به تحکیم فضائل شافعی، نقل روایاتی در ستایش او و موضوع، باطل دانستن روایات منقول در ذم و نکوهش وی<sup>۱۶</sup> و تمجید از هم اندیشان او چون احمد بن حنبل و یحیی بن معین،<sup>۱۷</sup> می توان او را محدثی شافعی که مذهب سلف را دنبال می کند قلمداد کرد. البته دیدگاه و اندیشه او در باره جزئیات عقاید، مثل رابطه ایمان و عمل، خلق قرآن، سؤال ملائک در قبر، اشتراط قریش در خلافت و ... با توجه به باب های مختلف مطرح شده در کتاب نیز محل تأمل است.

#### جورقانی در نگاه دانشمندان

نگاهی بر مصادر کتاب الاباطیل، نشان از وسعت علم و آگاهی فراوان مؤلف بر مصادر حدیثی دارد. از همین رو جورقانی در کلام دانشمندان اهل سنت ستایش شده است و او را با الفاظی چون امام، حافظ، فقیه، ناقد و ... ستوده اند. برخی هم او را از نقاد متشدد ذکر کرده اند که جرح او در باره کوفیان به دلیل دشمنی او و شدت انحرافش از ایشان، پذیرفته

بن حسین بن محمد بن عبدالله بن فنجویه ثقفی، عبدالملک بن عبدالغفار بصری و ... روایت نقل کرده است.

سرانجام جورقانی در شانزدهم رجب سال ۵۴۳ ق بعد از خارج شدنش از بغداد درگذشت.<sup>۷</sup>

#### مشایخ و شاگردان

ایشان در خانواده ای علمی رشد و نمو کرد که نقشی مهم در تحصیل او داشت. پدر ایشان از عالمان و محدثانی بود که از استادان اولیه او بوده است. حدود هشتاد نفر از جمله مشایخ جورقانی برشمرده اند که مؤلف در کتاب اباطیل از آنها روایت نقل کرده است. ابو محمد عبدالرحمن بن حمد بن الحسن بن عبدالرحمن بن احمد بن اسحاق دونی بر اساس نقل قول های متعدد جورقانی از وی، مهم ترین شیخ روایت او بوده است.<sup>۸</sup> پس از دونی از استادانی همچون ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی (متوفای ۵۰۷)، حمد بن نصر اعمش همدانی، عبدالملک بن علی بصری و محمد بن حسن واعظ صوفی می توان یاد کرد که جورقانی بسیار از آنها روایت نقل کرده است.<sup>۹</sup> فریوایی فهرست کامل مشایخ جورقانی را از کتاب الاباطیل استخراج کرده است.<sup>۱۰</sup>

با توجه به جایگاه علمی مؤلف، مشخص نیست که ایشان به امر تدریس مشغول بوده است یا خیر؟ از شاگردان او نیز در منابع سخن چندانی به میان نیامده است، ولی در این میان از جمله شاگردان جورقانی، می توان به پسر خواهرش نجیب بن عالم<sup>۱۱</sup> الطیان راوی کتاب الاباطیل، عبدالرزاق جیلی، ابوالقاسم ابراهیم بن محمد طیبی یا صَبَّی و ابن شافع جیلی اشاره کرد.<sup>۱۲</sup>

#### مذهب و اعتقاد مؤلف

در باره مذهب او در منابع اختلاف نظر وجود دارد. بغدادی او را فقیه حنفی دانسته است:

الجورقانی - أبو عبد الله الحسين بن إبراهيم بن جعفر الجورقاني (جوزقان جبل بحلوان) الفقيه الحنفي توفي سنة ۵۴۳ ثلاث وأربعين وخمسائة. صنف التكليف في الفروع. كتاب الموضوعات من الحديث.<sup>۱۳</sup>

۷. ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان؛ سیر أعلام النبلاء؛ تحقیق و تخریج و تعلیق؛ شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق، ج ۲۰، ص ۱۷۸.
۸. جورقانی، حسین بن ابراهیم، پیشین، ج ۱، مقدمه، ص ۳۸.
۹. همان، مقدمه، ص ۴۶.
۱۰. همان، مقدمه، ص ۳۲ - ۴۵.
۱۱. در برخی منابع غانم ذکر شده است. ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان؛ سیر أعلام النبلاء؛ پیشین.
۱۲. جورقانی، حسین بن ابراهیم؛ پیشین، ج ۱، مقدمه، ص ۴۶.
۱۳. بغدادی، إسماعيل باشا؛ هدية العارفين؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۱۳.

۱۴. جورقانی، حسین بن ابراهیم، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۴ - ۱۰۵.

۱۵. همان، ج ۲، صص ۱۱۱ و ۱۷۱.

۱۶. همان، ج ۱، ص ۲۸۳ - ۲۹۰.

۱۷. همان، ج ۱، ص ۲۸۷.

در روش یگانه است. تمام کسانی که بعد از این، کتاب تألیفی دارند، از این کتاب بهره برده‌اند. ابن جوزی کتاب خود، الموضوعات را بر پایه آن تألیف کرده است و در الموضوعات و العلل المتناهیة از آن بهره برده است. پس از او سیوطی و ابن عراق کتاب اباطیل استفاده کرده‌اند. از آنجا که کتاب الموضوعات ابن جوزی اصلی برای دیگر کتاب‌ها در بحث موضوعات است، به طریق اولی کتاب اباطیل اصلی برای آنچه در موضوعات تألیف شده به حساب می‌آید. ذهبی کتاب اباطیل را با عنوان تلخیص الاباطیل خلاصه کرده است که در بحث از نسخه‌های اباطیل نیز بدان اشاره خواهیم کرد.

مؤلف به تألیف و تصنیف در حوزه علوم حدیث اشتغال و تألیفاتی نیز در این زمینه داشته است، ولی از آثار ایشان غیر از کتاب اباطیل، اثر دیگری به دست ما نرسیده است.<sup>۲۸</sup> اسماعیل باشا بغدادی در هدیه العارفین کتابی به نام التکلیف فی الفروع را تألیف خورقانی دانسته است.<sup>۲۹</sup>

#### ویژگی‌های ساختاری و محتوایی کتاب

مؤلف در تألیف خود مبتکر است. در مقدمه خود نگاشته است که قصد دارد در این کتاب، احادیث ضعیف و موضوع از اباطیل و مناکیر را جمع‌آوری و علت و عیبش را مشخص کند و سپس در مقابل آن، فهرستی از احادیث صحاح و مشهور برای بطلان آنها ارائه دهد.

از نظر ساختار کلی کتاب، ایشان بعد از مقدمه هفده کتاب آورده و ذیل هر کتاب، ابوابی ذکر کرده که تعداد آنها در هر کتاب مختلف است. کتاب در مجموع ۱۴۰ باب دارد و حسب گزارش و نصوص موجود در کتاب شامل ۷۷۱ نص است.<sup>۳۰</sup> این نصوص چند دسته‌اند: دسته اول متونی که مؤلف آنها را از صحیحین یا یکی از این دو نقل کرده است که شامل ۲۴۵ متن است. دسته دوم ۱۰۰ متن از احادیث صحاح و حسان است. دسته سوم که بیشترین حجم این متون را تشکیل می‌دهد، شامل ۲۷۰ متنی است که به موضوع و منکر و ضعیف بودن آنها حکم کرده است. آخرین دسته از این متون نیز شامل ۱۵۶ متن از آثار است که در آنها صحیح، ضعیف، منکر و موضوع بیان شده است.<sup>۳۱</sup>

خورقانی کتابش را از کتاب الایمان شروع کرده و به کتاب فضائل القرآن خاتمه داده است. او در هر باب ابتدا احادیث ضعیف، موضوع و منکر

**نگاهی بر مصادر کتاب اباطیل، نشان از وسعت علم و آگاهی فراوان مؤلف بر مصادر حدیثی دارد. از همین رو خورقانی در کلام دانشمندان اهل سنت ستایش شده است و او را با الفاظی چون امام، حافظ، فقیه، ناقد و ... ستوده‌اند.**

نیست.<sup>۱۸</sup> ظاهراً دلیل تشدد او کلام تندش در جرح راویان به دلیل کمترین سبب است. ابن جوزی ابتدا او را متهم به وضع می‌کند، ولی در نهایت بیان می‌کند که او از علم حدیث حظ و بهره‌ای داشته است.

وقد کنت أنهم الحسین بن ابراهیم، والآن فقد زال الشک لان الاسناد کلهم ثقة، ... ولقد کان لهذا الرجل حظ من علم الحدیث، فسبحان من یطمس علی القلوب.<sup>۱۹</sup>

به تبع او، ذهبی نیز در برخی از کتاب‌های او رد جلال و وضاع حدیث صلاة الایام دانسته است؛<sup>۲۰</sup> هر چند که در برخی از آثارش نیز او را حافظ ناقد دانسته است.<sup>۲۱</sup> سیوطی نیز با نقل گفته ابن حجر، به نقد نظر ابن جوزی می‌پردازد و تأکید می‌کند که نقشی برای خورقانی در وضع حدیث باقی نمی‌ماند و تنها مشکل او را کم‌اطلاعی‌اش از احوال راویان نزد متأخران می‌داند که آن هم به دلیل اعتماد او بر کتاب ابن حبان است که در آن افرادی مجهول خوانده شده‌اند، در حالی که از مشاهیر هستند<sup>۲۲</sup> و در نهایت او را امام و حافظ لقب داده است.<sup>۲۳</sup>

#### معرفی کتاب و دیگر آثار مؤلف

نام کتاب در نسخه‌های مختلفی که از کتاب برجای مانده به صورت‌های گوناگونی ذکر شده است. از مهم‌ترین نام‌های آن اباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر است که مؤلف خود نیز در مقدمه بدان اشاره کرده است.<sup>۲۴</sup> همچنین این کتاب را الموضوعات من الاحادیث المرفوعات<sup>۲۵</sup> یا به صورت مختصر الموضوعات<sup>۲۶</sup> و الاحادیث الضعیفه<sup>۲۷</sup> خوانده‌اند. کتاب اباطیل اهمیت و جایگاه والایی در بررسی احادیث موضوع و ضعیف دارد؛ چرا که از اولین تألیفات در موضوعات، بلکه اولین کتاب مسند در این باب است و

۱۸. تهنائی، ظفر احمد؛ قواعد فی علوم الحدیث؛ تحقیق: عبدالفتاح ابو غده؛ پاکستان: اداره القرآن و العلوم الاسلامیه، [بی‌تا]، ص ۴۲۸.
۱۹. ابن الجوزی؛ الموضوعات؛ ضبط و تقدیم و تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان؛ المدینه المنوره؛ المکتبه السلفیه، چاپ اول، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۱۱۸.
۲۰. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان؛ میزان الاعتدال؛ بیروت: دار المعرفه للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۵۳۰.
۲۱. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۸۴.
۲۲. سیوطی، جلال الدین؛ اللثالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه؛ بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۵.
۲۳. همان، ج ۱، ص ۲. سیوطی، جلال الدین؛ تحذیر الخواص من أكاذیب القصاص؛ تحقیق: محمد حسن اسماعیل؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۳ق، ص ۶۸.
۲۴. خورقانی، حسین بن ابراهیم، پیشین، ج ۱، ص ۱.
۲۵. کنانی، محمد بن جعفر؛ الرسالة المستطرفه لبیان مشهور کتب السنه المشرفه؛ بیروت: دار البیانات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۹.
۲۶. ابن عماد، عبدالحی بن احمد بن محمد؛ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب؛ تحقیق: عبدالقادر الأرناؤوط و محمود الأرناؤوط؛ بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۲۲.
۲۷. خورقانی، حسین بن ابراهیم، پیشین، ج ۱، مقدمه، ص ۷۳.



بهره برده است.<sup>۳۷</sup> نکته جالب دیگری که در نقل اسانید وجود دارد، بیان طرق تحمل نصوص و روایات است که به صورت کامل در نقل بیشتر نصوص مورد توجه مؤلف قرار گرفته است و از الفاظ و واژگان مربوط به تحمل حدیث، همچون اخبرنا، حدثنا، ثنا و... به فراوانی در تمامی اسناد کتاب - آن گونه که در نمونه بالا دیده شد - استفاده شده است.

## ۲. تویب و دسته بندی احادیث

مؤلف برای پیاده سازی مبنای خود در هر دو بخش، روایات هم مضمون و ناظر به یک موضوع را در کنار هم قرار داده است و با تشکیل خانواده حدیثی مربوط به آن موضوع، سعی کرده است از روایات مختلف مربوط به آن موضوع به عنوان شاهد و قرینه بهره برداری کند. البته در مواردی که روایات مربوط به موضوعی محدود بوده، به همان موارد اکتفا کرده است. این امر در تمامی ابواب کتاب به روشنی قابل ملاحظه است. ایشان در هر دو بخش پس از بیان متون و نصوص مربوط به آن موضوع، آرا و نظرات خود درباره آن متون را ذکر و مستندات مربوط را ارائه کرده است. برای نمونه ایشان در باب شرب الخمر، ابتدا یازده روایت را گزارش کرده است و بعد از هر روایت قضاوت خود درباره آن روایت که طبق شیوه مؤلف روایات منکر و باطل است، با ذکر دلیل منکر و نادرست بودن آن بیان می کند و پس از آن در بخش «فی خلاف ذلک»، شش روایت که آنها را صحیح دانسته است، ذکر کرده و دلایل صحیح دانستن هر روایت را نیز پس از قضاوت درباره آن بیان می کند.<sup>۳۸</sup>

## ۳. اظهار نظر در باره روایات هر بخش

بعد از ذکر نصوص و متون هر بخش، ابتدا در باره آن دسته از روایات اظهار نظر می کند و آن روایات را یا از جمله روایات منکر و باطل قلمداد می کند یا آنها را جزء روایات صحاح و حسان می داند. مؤلف در بیان منکر و باطل بودن نصوص از این الفاظ و عبارات استفاده می کند.

الف) کذب، موضوع، باطل، لیس له اصل (لا اصل له): بسیاری از متونی که در بخش اول، یعنی روایات منکر و باطل ذکر شده است را کذب، موضوع و باطلی دانسته است که اصلی ندارند. برای کذب، موضوع و باطل دانستن این امر دلایل مختلفی بیان داشته است از جمله: اصل نداشتن در احادیث،<sup>۳۹</sup> اصل نداشتن در کلام رسول خدا،<sup>۴۰</sup> نقل از متروک الحدیث و ضعیف الحدیث،<sup>۴۱</sup> وجود مجهولین و وضعین در سند،<sup>۴۲</sup> اصل نداشتن نزد علما،<sup>۴۳</sup> ضعیف و دروغ گو بودن راوی و

را بیان می کند و سپس به بررسی و بیان علت و اشکال آنها می پردازد و در این راه از اقوال منتقدان بهره می برد. پس از آن ذیل عنوان «و فی خلاف ذلک»، احادیثی را که با آن موضوعات و منکرات مقابله می کند، می آورد و بطلان آن احادیث موضوع و منکر را نتیجه می گیرد.

از حیث محتوا کتاب الاباطیل را می توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش نخست بیانگر آرا و دیدگاه های کلامی جورقانی است و به نقل احادیثی در باره ماهیت ایمان، قیاس، قدم کلام خدا، امامت و موضوعات دیگر می پردازد.<sup>۳۲</sup> در این بخش ابوابی نیز به ذکر فضایل برخی از عالمان مشهور اهل سنت مانند محمد بن ادریس شافعی و محمد بن کزّام و... اختصاص داده شده است.<sup>۳۳</sup> بخش دوم کتاب شامل ابواب فقهی است و از باب طهارت تا فضائل القرآن را در بر می گیرد.

## روش جورقانی در تألیف کتاب

روش جورقانی بنا بر مقدمه وی در کتاب، نخست ذکر احادیث ضعیف و موضوع شامل احادیث باطل و منکر و بیان عیوب خفی آنها، و سپس نقل احادیث صحیح و مشهور در تأیید نادرستی احادیث دسته نخست است.<sup>۳۴</sup> گذشته از این رویکرد کلی مؤلف، برخی ویژگی ها در بیان مطالب و نقل محتوای کتاب وجود دارد که درخور توجه است.

## ۱. ذکر اسناد به همراه اشاره به طرق تحمل آنها

بررسی اسناد روایات کتاب حاکی از آن است که مؤلف در نقل تمامی متون، اهتمام ویژه ای به آوردن کامل اسانید و طریق ذکر شده برای نصوص مختلف دارد. افزون بر آن، طرق مختلف نقل یک متن را نیز در صورت وجود بیان داشته است؛ برای نمونه در کتاب الایمان باب زیاده الایمان و نقصانه چنین نگاشته است:

أخبرنا عبدالرحمان بن حمد بن الحسن، أخبرنا أحمد بن الحسين بن محمد، أخبرنا أحمد بن محمد بن إسحاق، أخبرنا أحمد بن شعيب بن علي، أخبرنا محمد بن [يحيى بن] عبدالله، قال حدثنا يعقوب بن إبراهيم بن سعد قال حدثنا أبي عن صالح بن كيسان، عن أبي شهاب، حدثني أبو أمية بن سهل أنه سمع أبا سعيد الخدري، قال: قال رسول الله (ص)...<sup>۳۵</sup>

پس از ذکر متن روایت و صحیح دانستن آن با توجه به اتفاق بخاری و مسلم در گزارش آن در صحیحین، به اختلاف طریق بخاری و مسلم اشاره کرده است.<sup>۳۶</sup>

همچنین جورقانی در مواردی که قابلیت اختصار سند وجود داشته از آن

۳۷. همان، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳۸. همان، ص ۲۳۸ - ۲۲۵.

۳۹. همان، ج ۱، ص ۲۰۰، گزارش ۱۸۸.

۴۰. همان، ص ۲۸۳، گزارش ۲۶۶.

۴۱. همان، ص ۹۴، گزارش ۸۷ و ص ۳۶۹، گزارش ۳۵۸.

۴۲. همان، ص ۲۲۳، گزارش ۲۰۶؛ ص ۲۵۵، گزارش ۲۳۸؛ ص ۲۹۱، گزارش ۲۷۳ و ص ۳۵۹، گزارش ۳۴۵.

۴۳. همان، ص ۵۷، گزارش ۵۳.

۳۲. فریوانی به برخی آرای کلامی جورقانی بر اساس همین بخش اشاره کرده است. همان، ج ۱، مقدمه، ص ۴۷ - ۵۷.

۳۳. همان، ص ۲۹۵ - ۲۹۲.

۳۴. همان، ص ۱.

۳۵. همان، ج ۱، ص ۲۸. برای دیدن موارد بیشتر رک به: صص ۸۵، ۲۷ و ۱۷۷ و... و

۳۶. همان.

راویان،<sup>۶۳</sup> وضع حدیث توسط راوی،<sup>۶۴</sup> نشنیدن راوی از دیگری،<sup>۶۵</sup> تفرد در نقل،<sup>۶۶</sup> مخالفت راویان با یکدیگر،<sup>۶۷</sup> راستگونبودن راوی نزد ابوحاتم رازی،<sup>۶۸</sup> تکذیب روایت توسط احمد بن حنبل<sup>۶۹</sup> و... اشاره کرد. البته در مواردی هم به صورت مطلق و بدون ذکر دلیل به منکر بودن روایت پرداخته است.<sup>۷۰</sup> در مواردی هم نصوص را موقوف منکر دانسته است که در این موارد هم راویان مجهول و ضعیف هستند.<sup>۷۱</sup>

در باب فضایل ابوبکر و علی بن ابی طالب، به ویژه روایاتی که در فضیلت علی (علیه السلام) است، بدون کوچک ترین دلیلی و به صرف مخالفت یک راوی آنها را جزء اباطیل و مناکیر دانسته است.<sup>۷۲</sup> جالب آنکه پس از ذکر این روایات چنین آورده است: «فهمه الروایات کلها مضطربة مختلفة منكرة».<sup>۷۳</sup>

د) **هذا حدیث لایرجع منه الی صحة:** از دیگر عباراتی است که برای روایات باطل و نادرست ذکر کرده است.<sup>۷۴</sup>

ه) **هذا حدیث مضطرب:** از این عبارت نیز در موارد کمی برای منکر و نادرست بودن نصوص استفاده شده است. معمولاً این امر به صورت مطلق ذکر و دلیلی برای آن بیان نشده است.<sup>۷۵</sup>

و) **هذا حدیث ضعیف الاسناد:** در موارد محدودی نیز در مقام قضاوت

برساختن روایت،<sup>۴۴</sup> سوء مذهب و مصاحبت با متهمان در دین<sup>۴۵</sup> و...

ب) **هذا حدیث باطل:** از دیگر عباراتی است که فراوان برای روایات منکر و نادرست به کار برده است. البته گاه این تعبیر با پسوند های دیگری نیز همراه شده است و عباراتی همچون هذا حدیث باطل لا اصل له،<sup>۴۶</sup> هذا حدیث باطل و فی اسناده اضطراب،<sup>۴۷</sup> هذا حدیث باطل مرسل،<sup>۴۸</sup> هذا حدیث باطل و اسناده منقطع،<sup>۴۹</sup> هذا حدیث باطل و فی اسناده جماعه من الضعفاء،<sup>۵۰</sup> هذا حدیث باطل و فی اسناده ظلمات<sup>۵۱</sup> و هذا حدیث باطل لاشک فیه<sup>۵۲</sup> نسبت به این دسته از روایات ذکر شده است. دلایل مختلفی نیز برای باطل بودن این متون ذکر شده است که از جمله می توان به دلایلی همچون تفرد در نقل،<sup>۵۳</sup> ضعیف، منکر و متروک بودن راویان،<sup>۵۴</sup> وضع حدیث بر ثقات،<sup>۵۵</sup> اختراعات اهل ارجاء،<sup>۵۶</sup> مجهول بودن راویان،<sup>۵۷</sup> مجروح بودن راویان،<sup>۵۸</sup> نشنیدن از دیگر راویان و غالی بودن راوی،<sup>۵۹</sup> مخالفت با کتاب، سنت، اجماع و قیاس،<sup>۶۰</sup> مخالفت افراد صاحب نظر با راوی ناقل حدیث<sup>۶۱</sup> و... اشاره کرد. از جمله روایات قابل توجه که مؤلف آن را باطل دانسته است، روایت فرستادن معاذ به یمن در باب الرأی والقیاس است که نکاتی قابل توجه در باطل دانستن آن ذکر کرده و در بخش دوم، یعنی «فی خلاف ذلك» روایات فراوانی را در تأیید سخن خود نقل کرده است.<sup>۶۲</sup>

ج) **هذا حدیث منکر:** از عبارات دیگری است که در نقد و بررسی روایات دسته اول، یعنی روایات باطل و نادرست ذکر شده است. از جمله دلایل منکر دانستن روایت می توان به ضعیف، مجهول یا منکر دانستن

۴۴. همان، ص ۱۸۱، گزارش ۱۷۴ و ج ۲، ص ۱۵، گزارش ۳۹۳.

۴۵. همان، ص ۸۲، گزارش ۷۵.

۴۶. همان، ص ۹۴، گزارش ۸۷، ص ۲۳۷، گزارش ۲۱۷ و ج ۲، ص ۸۰، گزارش ۴۶۶.

۴۷. همان، ج ۱، ص ۹۷، گزارش ۹۰.

۴۸. همان، ج ۲، ص ۷۵، گزارش ۴۶۰.

۴۹. همان، ج ۱، ص ۹۷، گزارش ۸۹.

۵۰. همان، ص ۱۰۲، گزارش ۹۶.

۵۱. همان، ص ۳۵۱، گزارش ۳۳۸، ص ۴۰، گزارش ۳۴، ص ۱۳۶، گزارش ۱۳۳ و ص ۱۹۷، گزارش ۱۸۶.

۵۲. همان، ص ۳۰، گزارش ۲۹ و ص ۵۰، گزارش ۴۳.

۵۳. همان، ص ۵۰، گزارش ۴۴، ص ۱۳۴، گزارش ۱۳۰، ص ۲۵۶، گزارش ۲۳۹، ص ۲۷۶، گزارش ۲۵۸، ص ۳۳۴، گزارش ۳۱۵، ص ۳۴۵، گزارش ۳۳۰ و ص ۳۵۳، گزارش ۳۳۹.

۵۴. همان، ص ۳۰، روایت ۲۹، ص ۴۹، گزارش ۴۳، ص ۵۱، گزارش ۴۵، ص ۸۴، گزارش ۷۷، ص ۱۴۷، گزارش ۱۴۳، ص ۱۶۸، گزارش ۱۵۹، ص ۱۷۵، گزارش ۱۶۸، ص ۲۲۴، گزارش ۲۰۷، ص ۲۵۴، گزارش ۲۳۶، ص ۳۴۷، گزارش ۳۳۲، ص ۳۵۰، گزارش ۳۳۶، ص ۳۵۵، گزارش ۳۴۱ و ص ۳۶۳، گزارش ۳۵۰.

۵۵. همان، ص ۳۸۰، گزارش ۳۶۷.

۵۶. همان، ص ۴۲، گزارش ۳۵.

۵۷. همان، ص ۵۰، گزارش ۴۳، ص ۸۸، گزارش ۸۲ و ص ۱۴۹، گزارش ۱۴۴.

۵۸. همان، ص ۴۳، گزارش ۳۶، ص ۷۵، گزارش ۶۹ و ص ۳۱۵، روایت ۲۹۴.

۵۹. همان، ص ۵۲، گزارش ۴۶، ص ۷۱، گزارش ۶۵، ص ۹۶، گزارش ۸۸، ص ۳۱۷، گزارش ۲۹۷، ص ۳۲۱، گزارش ۳۰۲ و ج ۲، ص ۷۵، گزارش ۴۶۰.

۶۰. همان، ص ۳۲۷، گزارش ۳۰۸.

۶۱. همان، ص ۲۴۷، روایت ۲۳۰.

۶۲. همان، ص ۱۰۶، روایت ۱۰۱.

۶۳. همان، ص ۱۱۵، گزارش ۱۱۲، ص ۱۶۹، گزارش ۱۶۰، ص ۲۴۰، گزارش ۲۲۱، ص ۲۴۵، گزارش ۲۲۷، ص ۲۴۶، گزارش ۲۲۸، ص ۲۷۲، گزارش ۲۵۴، ص ۲۸۰، گزارش ۲۶۲، ص ۳۰۶، گزارش ۲۸۷، ص ۳۱۰، گزارش ۲۸۹، ص ۳۱۲، گزارش ۲۹۱، ص ۳۲۴، گزارش ۳۰۴، ص ۳۳۹، گزارش ۳۲۲، ص ۳۴۰، گزارش ۳۲۳، ص ۳۵۵، گزارش ۳۲۲، ص ۳۶۶، گزارش ۳۵۴، ص ۳۸۵، گزارش ۳۷۱ و ص ۳۸۶، گزارش ۳۷۲.

۶۴. همان، ص ۱۴۶، گزارش ۱۴۲.

۶۵. همان، ص ۲۱۱، گزارش ۱۹۵ و ص ۳۴۱، گزارش ۳۲۴.

۶۶. همان، ص ۲۵۲، گزارش ۲۳۵، ص ۳۱۸، گزارش ۲۹۸، ص ۳۸۹، گزارش ۳۷۶ و ج ۲، ص ۲۱، گزارش ۳۹۷.

۶۷. همان، ص ۱۲۸، گزارش ۱۲۴. روایت ابلاغ آیات سوره براءت توسط ابوبکر و فرستادن علی (علیه السلام) و بازگشت ابوبکر را بیان کرده است ولی آن را منکر دانسته چون از اسرائیل زافر بن سلیمان نقل شده و وکیع با او مخالفت کرده است. جالب آنکه روایت بعدی را نیز با همین مضمون نقل می کند، ولی بدون آنکه آن را منکر بنامد، توضیح می دهد که از عبدالله بن شریک، فطرن خلیفه نقل شده و اسرائیل با او مخالفت کرده است. در گزارشات ۱۲۶ تا ۱۲۸ نیز مشابه همین روایات را ذکر کرده است و قضاوتی نمی کند. تنها در گزارش ۱۲۷ بدون اشاره به منکر بودن آن، مخالفت محمد بن جابر با آنچه از سماک حماد بن مسلم نقل شده را گوشزد کرده است، ولی بعد از این مجموعه روایات بدون هیچ دلیلی بیان می کند که همه این روایات مضطرب، مختلف و منکر است و پس از آن در بخش فی خلاف ذلك تنها یک روایت از عبدالله بن عثمان بن خثیم از ابی الزبیر نقل می کند و به تفرد آن اشاره می کند و آن را حسن می داند.

۶۸. همان، ص ۱۷۴، گزارش ۱۶۵.

۶۹. همان، ص ۳۲۵، گزارش ۳۰۶.

۷۰. همان، ص ۶۹، گزارش ۶۳ و ص ۱۵۸، گزارش ۱۵۴.

۷۱. همان، ج ۲، ص ۶۶، گزارش ۴۵۱.

۷۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۸ - ۱۲۹، گزارش ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸ و... .

۷۳. همان، ص ۲۵۲، گزارش ۲۳۵.

۷۴. همان، ص ۷۴، گزارش ۶۷، ص ۱۳۸، گزارش ۱۳۴، ص ۲۰۴، گزارش ۱۹۰، ص ۲۵۵، گزارش ۲۳۷، ص ۲۹۹، گزارش ۲۸۰ و ج ۲، ص ۹۸، گزارش ۴۸۴.

۷۵. همان، ص ۲۱۳، گزارش ۱۹۹.

مسلم،<sup>۸۴</sup> نقل حدیث در صحیحین و دیگر کتب،<sup>۸۵</sup> نقل حدیث توسط احمد بن حنبل،<sup>۸۶</sup> نقل حدیث توسط ابوداود سجستانی<sup>۸۷</sup> و ... اشاره کرد. البته مواردی هم وجود دارد که دلایلی برای آنها نیاورده و به صورت مطلق آن متون صحیح دانسته شده است.<sup>۸۸</sup>

ب) **هذا حدیث مشهور:** از دیگر عباراتی است که در بخش دوم و در مواجهه با روایات صحیح به کار برده است. این عبارت به صورت های هذا

حدیث مشهور و صحیح، هذا حدیث مشهور حسن ... و نیز به کار رفته است. دلایلی همچون ثقه، صدوق و صالح بودن روایان،<sup>۸۹</sup> نقل روایت توسط جماعتی از اصحاب،<sup>۹۰</sup> تمامی روایان ثقات اثبات بودن،<sup>۹۱</sup> ناقل حدیث صالح الحدیث و حدیثه مستقیم و محله الصدق<sup>۹۲</sup> و ... برای مشهور دانستن روایات ذکر شده است. در مواردی نیز به صورت مطلق و بدون ذکر دلیل به مشهور بودن حدیث پرداخته شده است.<sup>۹۳</sup>

ج) **هذا حدیث حسن:** این عبارت نیز در بخش دوم و در تأیید روایات این بخش بسیار استفاده شده است. گاهی هم این عبارت با عنوان هذا حدیث حسن صحیح به کار برده شده است.<sup>۹۴</sup> و البته دلیلی هم در هیچ کدام از موارد برای حسن دانستن این نصوص بیان نشده است؛ جز آنکه به صورت مطلق به حسن یا حسن صحیح بودن متون پرداخته شده است.<sup>۹۵</sup>

### مؤلف در تألیف خود مبتکر است.

### در مقدمه خود نگاشته است که

### قصد دارد در این کتاب، احادیث

### ضعیف و موضوع از اباطیل و مناکیر

### را جمع آوری و علت و عیبش را

### مشخص کند و سپس در مقابل

### آن، فهرستی از احادیث صحاح و

### مشهور برای بطلان آنها ارائه دهد.

درباره برخی متون در بخش اول از این عبارت استفاده کرده است.<sup>۷۶</sup>

ز) **تصحیف در حدیث:** در نمونه های مختصری هم با توجه دادن به تصحیف و خطای صورت گرفته در نصوص آن را جزء متون و نصوص ضعیف دانسته است.<sup>۷۷</sup>

ح) **لایبیت هذا:** گاهی نیز برای نادرست بودن روایت از این عبارت استفاده کرده است.<sup>۷۸</sup>

جورقانی پس از ذکر نصوص بخش اول و نقد و بررسی و اظهار نظر درباره آنها، در بخش دوم به آوردن متون و نصوص صحیح، حسن و معتبری می پردازد که شاهدی بر نادرستی و باطل بودن متون دسته اول است. ایشان در این بخش نیز از این الفاظ و عبارات بهره برده است:

**الف) هذا حدیث صحیح:** در بخش دوم، یعنی در «فی خلاف ذلک» روایاتی ذکر می کند که صحیح هستند و به ذکر عالمانی که طریق این روایات را صحیح دانسته اند می پردازد و ضمن اشاره به طریق های مختلف متون، در مواردی افراد ثقه در آن سلسله اسناد را یاد آور می شود.<sup>۷۹</sup> دلایل ایشان برای صحیح دانستن نصوص نیز مختلف است که از مهم ترین آنها می توان به ثقه بودن روایان،<sup>۸۰</sup> نقل حدیث توسط جماعتی از یک فرد،<sup>۸۱</sup> نقل حدیث در صحیح بخاری،<sup>۸۲</sup> نقل حدیث در صحیح مسلم،<sup>۸۳</sup> نقل حدیث در صحیح بخاری و صحیح

۷۶. همان، ج ۲، ص ۹۸، گزارش ۴۸۵.

۷۷. همان، ص ۹، گزارش ۳۸۷.

۷۸. همان، ص ۲۳۴، گزارش ۶۲۵.

۷۹. همان، ج ۱، گزارش های ۲۱، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۸ و ...

۸۰. همان، ص ۴۶، گزارش ۳۸، ص ۳۴۳، گزارش ۳۲۶ و ج ۲، ص ۱۱، گزارش ۳۸۹.

۸۱. همان، ص ۱۴۰، گزارش ۱۱۳۶، ص ۱۴۴، گزارش ۱۴۱، ص ۱۵۳، گزارش ۱۴۷ و ص ۳۵۱، گزارش ۳۳۷.

۸۲. همان، ص ۳، گزارش ۲؛ ص ۳۷، گزارش ۳۱؛ ص ۶۳، گزارش ۵۸؛ ص ۷۷، گزارش ۷۱؛ ص ۹۱، گزارش ۸۵؛ ص ۹۹، گزارش ۹۳؛ ص ۱۱۲، گزارش ۱۰۶؛ ص ۱۲۶، گزارش ۱۲۱. بعد از نقل سخن پیامبر به علی (علیه السلام) که «انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» و صحیح دانستن آن به دلیل آنکه بخاری در صحیح خود از محمد بن بشار از غندر از شعبه نقل کرده است، در استدلالی ناستوار گوید این کلام حضرت در خلافت نیست؛ چرا که در آن صورت باید می فرمود «انت منی بمنزلة یوشع من موسی»؛ زیرا خلیفه موسی یوشع بود و هارون قبل از موسی درگذشت. موارد استناد به صحیح بخاری بسیار زیاد است و دیگر موارد را می توان در جلد اول و در گزارش های ۱۲۳، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۴، ۲۴۴، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۱۹۳، ۱۸۳، ۱۷۹، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۳۵۱، ۳۰۲، ۲۹۶، ۲۵۶، ۲۵۰، ۳۶۵ و ... مشاهده کرد.

۸۳. همان، ص ۳، گزارش ۱؛ ص ۲۵، گزارش ۲۰؛ ص ۲۹، روایت ۲۳؛ ص ۳۶، گزارش ۳۰؛ ص ۳۸، گزارش ۳۳؛ ص ۴۷، گزارش ۳۹؛ ص ۴۸، گزارش ۴۰؛ ص ۵۳، گزارش ۴۷ و گزارش ۴۸ و ص ۵۴، گزارش ۴۹. موارد استناد به صحیح مسلم بسیار زیاد است و دیگر موارد را می توان در جلد اول و در گزارش های ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۹۷، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۳۸، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۴، ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۳ و ... مشاهده کرد.

۸۴. همان، ص ۲۷، گزارش ۲۱؛ ص ۲۸، گزارش ۲۲؛ ص ۳۷، گزارش ۳۲؛ ص ۷۶، گزارش ۷۰؛ ص ۸۵، گزارش ۷۸؛ ص ۱۲۴، گزارش ۱۱۹؛ ص ۱۳۹، گزارش ۱۳۵؛ ص ۱۴۳، گزارش ۱۴۰ و ص ۱۶۶، گزارش ۱۵۷. موارد استناد به صحیح بخاری و مسلم در کنار هم بسیار زیاد است و دیگر موارد را می توان در جلد اول و در گزارش های ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۲۳، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۳۰۵، ۳۱۹، ۳۰۷، ۳۲۵، ۳۲۸، ۳۶۴ دید.

۸۵. همان، ص ۱۱۰، گزارش ۱۰۳.

۸۶. همان، ص ۳۰۸، گزارش ۲۸۸.

۸۷. همان، ص ۳۳۶، گزارش ۳۱۸ و ج ۲، ص ۷۶، گزارش ۴۶۱.

۸۸. همان، ص ۷، گزارش ۴؛ ص ۷۹، گزارش ۷۲؛ ص ۱۰۴، گزارش ۹۸؛ ص ۱۱۲، گزارش ۱۰۵؛ ص ۱۱۸، گزارش ۱۱۴؛ ص ۱۱۹، گزارش ۱۱۵؛ ص ۱۷۹، گزارش ۱۷۳؛ ص ۲۳۴، گزارش ۲۱۳؛ ص ۳۲۳، گزارش ۳۰۳ و ص ۳۴۴، گزارش ۳۲۷.

۸۹. همان، ص ۱۰۱، گزارش ۹۵ و ص ۲۳۲، گزارش ۲۱۱.

۹۰. همان، ص ۵۵، گزارش ۵۰ و ص ۲۶۲، گزارش ۲۴۴.

۹۱. همان، ص ۳۰۲، گزارش ۲۸۳.

۹۲. همان، ص ۳۷۲، گزارش ۳۶۱.

۹۳. همان، ص ۱۰۱، گزارش ۹۴؛ ص ۱۷۸، گزارش ۱۷۱؛ ص ۲۵۰، گزارش ۲۳۴؛ ص ۳۴۸، گزارش ۳۳۳؛ ص ۳۶۲، گزارش ۳۴۸؛ ص ۳۸۲، گزارش ۳۶۹؛ ص ۳۹۰، گزارش ۱۸۱؛ ص ۱۹۵، گزارش ۱۸۴؛ ص ۲۲۱، گزارش ۲۱۰؛ ص ۳۴۹، گزارش ۳۳۴؛ ص ۳۶۵، گزارش ۳۵۳ و ص ۳۸۸، گزارش ۳۷۴.

۹۴. همان، ص ۳۵۷، گزارش ۳۴۳.

۹۵. همان، ص ۱۳۲، گزارش ۱۲۹؛ ص ۱۶۵، گزارش ۱۵۶؛ ص ۱۷۳، گزارش ۱۶۴؛ ص ۱۹۳، گزارش ۱۸۲؛ ص ۲۸۵، گزارش ۲۶۷؛ ص ۳۳۸، گزارش ۳۲۱ و ص ۳۸۳، گزارش ۳۷۰.

طرح و القاع: الأرض المستوية، والعصقاء: المعوجة القرن، و الجلحاء: التي لاقرن لها.<sup>۱۵</sup>

همچنین در کتاب الفضائل، باب فی فضل النبی صلی الله علیه و سلم ابتدا گزارشی ذکر می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «أنا خاتم النبیین، لا نبی بعدی، إلا أن یشاء الله». ایشان این گزارش را موضوع و باطل و افراد موجود در سند آن را از زادقه، وضاع، کذاب و متروک الحدیث می‌داند.<sup>۱۶</sup> او در بخش «فی خلاف ذلك» نیز از روایات گوناگونی یاد می‌کند که همگی بر نیامدن پیامبری بعد از ایشان دلالت دارد. یکی از روایات چنین است:

عن سعد أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال لعلي رضی الله عنه: أنت منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی.<sup>۱۷</sup>

پس از بیان این روایت و صحیح دانستن آن و بیان طریق بخاری در صحیح به آن، در توضیح معنای این روایت آورده است:

ليس هذا الكلام في الخلافة، ولو كان هذا الكلام في الخلافة لقال: أنت منی بمنزلة يوشع من موسی لأنه كان خليفة موسی بعده، و هارون مات قبل موسی عليهما السلام.<sup>۱۸</sup>

نیز در باطل و نامعتبر دانستن روایتی که براء بن عازب از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در نکوهش و لعن عمرو عاص این گونه نقل می‌کند که «اللهم إن عمرو بن العاص هجانی، و هو يعلم أني لست بشاعر فاهجه و العنه عدد ما هجانی أو مکان ما هجانی». بعد از وارد دانستن اشکالات متعدد سندی آن و بیان روایاتی در جلالت اصحاب پیامبر، چنین می‌نگارد:

فعمرو بن العاص رضی الله عنه كان من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم، و كان ممن شهد له رسول الله صلی الله علیه و سلم بالایمان، و استعمله علی أبي بكر و عمر رضی الله عنهما فی جيش ذات السلاسل.<sup>۱۹</sup>

#### ۵. معرفی جاعلان و واضعان در حدیث

از دیگر نکات مورد توجه مؤلف در نگارش کتاب، معرفی جاعلان و سوء استفاده کنندگان از منبع فیض نبوی است. ایشان در این کتاب و در موارد متعدد این افراد را با الفاظی همچون خبیثاً، دجالاً من الدجاجلة، رجلاً وضاعاً کذاباً، خبیثاً خزاه الله و... معرفی کرده است. اسامی آن دسته از افرادی که به ساختن روایات موضوع اهتمام داشته‌اند چنین است:

- ۱۰۵. همان.
- ۱۰۶. همان، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۰.
- ۱۰۷. همان، ص ۱۲۶.
- ۱۰۸. همان.
- ۱۰۹. همان، ص ۱۷۵.
- ۱۱۰. همان، ص ۱۷۶.

د) هذا حدیث غریب: در بخش دوم، یعنی «فی خلاف ذلك»، در مواردی مؤلف متونی را نقل کرده است که خود آنها را غریب و یا در مواردی هذا حدیث غریب حسن<sup>۹۶</sup> دانسته است. البته اغلب دلیل این امر ذکر نشده است.<sup>۹۷</sup> تنها در مواردی نداشتن اسناد غیر از یک طریق،<sup>۹۸</sup> تفرد در نقل از ثقه<sup>۹۹</sup> و... را دلیل آن ذکر کرده است.

ه) هذا حدیث عزیز: در موارد نادری نیز در بخش دوم، نصوص ذکر شده عزیز دانسته شده است.<sup>۱۰۰</sup>

و) هذا حدیث من علی بن ابی طالب: از دیگر عبارات های ذکر شده در بخش دوم در تأیید روایات است که معمولاً نیز به صورت مطلق ذکر شده است.<sup>۱۰۱</sup>

ز) هذا حدیث لانعرفه الا من هذا الوجه: نیز از عبارات دیگری است که در بخش دوم ذکر شده است. در این موارد به نظر می‌رسد که خود مؤلف نیز با دیده تردید به آنها نگریسته است.<sup>۱۰۲</sup>

#### ۴. شرح و توضیح واژگان غریب و معنای روایات

در مواردی که برخی از واژگان مشکل در متون حدیث به کار رفته است یا معنا و مفهوم روایت، واضح و روشن نیست، نسبت به ذکر معنا و مفهوم و رفع ابهام از آنها و بیان وجوه مختلف در معنای روایت اقدام کرده است.<sup>۱۰۳</sup> برای نمونه روایتی را در کتاب الزکاة از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نقل می‌کند و ضمن صحیح دانستن آن به دلیل نقل آن توسط مسلم در صحیح به بررسی واژگان آن پرداخته است:

... عن أبي هريرة قال النبي (ص): ما من صاحب كنز لا يؤدى زكاته إلا أحمى عليه في نار جهنم، فيجعل صفائح، فيكوى بها جبته وجبينه، حتى يحكم الله بين عباده....<sup>۱۰۴</sup>

ایشان بعد از ذکر این روایت آورده است:

والصفائح: الألواح، واحدها صفيحة، ويكوى من الكى، و بطح:

- ۹۶. همان، ص ۹۲، گزارش ۸۶.
- ۹۷. همان، ص ۴۵، گزارش ۳۷؛ ص ۶۳، گزارش ۵۹؛ ص ۱۰۸، گزارش ۱۰۲؛ ص ۱۵۶، گزارش ۱۴۹؛ ص ۱۷۱، گزارش ۱۶۲؛ ص ۱۸۷، گزارش ۱۷۸؛ ص ۲۴۲، گزارش ۲۲۴؛ ص ۲۶۲، گزارش ۲۴۳؛ ص ۲۷۸، گزارش ۲۶۰؛ ص ۲۸۱، گزارش ۲۶۳؛ ص ۲۸۲، گزارش ۲۶۴؛ ص ۲۸۳، گزارش ۲۶۵ و ص ۲۹۱، گزارش ۲۴۲.
- ۹۸. همان، ص ۱۹۶، گزارش ۱۸۵؛ ص ۲۰۵، گزارش ۱۹۱ و ص ۲۷۹، گزارش ۲۶۱.
- ۹۹. همان، ص ۳۱، گزارش ۲۴.
- ۱۰۰. همان، ص ۱۷۹، گزارش ۱۷۲.
- ۱۰۱. همان، ص ۲۴۳، گزارش ۲۲۵.
- ۱۰۲. همان، ص ۳۱۱، گزارش ۲۹۰. در برخی موارد نیز پس از مشهور یا حسن دانستن روایت، ذکر کرده که لم نكتبه الا بهذا الاسناد یا لم نكتبه الا من هذا الوجه. ص ۳۴۶، گزارش ۳۳۱ و ص ۱۵۴، گزارش ۱۴۸.
- ۱۰۳. همان، ص ۸، گزارش ۴، ص ۳۶۰، گزارش ۳۴۷؛ ص ۳۶۸، گزارش ۳۵۷؛ ص ۳۸۳، گزارش ۳۷۰؛ ص ۳۹۱، گزارش ۳۷۷ و ج ۲، ص ۱۰۲، گزارش ۴۹۱.
- ۱۰۴. همان، ج ۲، ص ۷۱، گزارش ۴۵۵.



آن‌گونه که گفته شد، ایشان پس از ذکر روایات با عبارات مختلفی در باره آنها قضاوت کرده است. رویکرد ایشان در این قضاوت‌ها اغلب بررسی سند و راویان سلسله اسانید است؛ هرچند در مواردی نیز با توجه به ویژگی متون روایات به نقد و بررسی آنها اقدام کرده است.

گذشته از این، ایشان در مواضعی خود به نقد متون برخی از روایات می‌پردازد و با استدلال‌هایی عقلی و یا دیگر متون دینی، همچون آیات و روایات، به رد محتوای برخی از روایات ساختگی و منکر از دیدگاه خود پرداخته است. برای نمونه پس از ذکر روایتی در باب «فی أن الله تعالی قدیم» و نقدهای مختلف سندی آورده است:

فهذا الحديث كفر وزندقة لاينقاد ولاينقاس، فكيف خلق الخيل التي عرقت قبل ان تكون نفسه فانا نكفر من يقول ان كلام الله مخلوق فكيف من قال نفسه؟! وانا لانعرف الا ان الله هو الاول قبل كل شيء فكيف كان هذا العرق قبله حتى خلق منه نفسه ...<sup>۱۱۷</sup>

همچنین در نقد و بررسی گزارش ۱۵۴ که در آن به رد شمس توسط پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای به جای آوردن نماز عصر علی بن ابی طالب اشاره شده است. ایشان پس از آنکه این روایت را منکر و مضطرب می‌داند و روایاتی در خلاف آن ذکر می‌کند که مضمون آنها دلالت بر این امر دارد که برای شخصیتی چون پیامبر (صلی الله علیه وآله) و دیگران چنین امری محقق نشده است آورده است:

فرسول الله (صلی الله علیه وآله) افضل من علی، وكذلك عمر بن الخطاب خیر من علی، فلم ترد الشمس لهما وصليا بعد ما غربت الشمس، فكيف ردت الشمس لعلی بن ابی طالب رضی الله عنه؟!<sup>۱۱۸</sup>

نیز در روایتی دیگر در باب فی ذکر بنی أمیه و بنی حنیفة و بنی ثقیف که شرق قبایل عرب را بنی امیه، بنی حنیف و بنی ثقیف دانسته است، بعد از ذکر روایاتی که آنها را صحیح و مشهور دانسته و دلالت بر جلالت شأن این قبایل دارد، در رد آن دسته از روایات آورده است که جماعتی از اصحاب رسول خدا از بنی ثقیف بودند؛ از جمله اوس بن حذیفه بن ربیع بن ابی سلمة ثقفی، مغیره بن شعبه ثقفی و ... او نیز افراد بسیاری را از این قبیله و پس از آن از قبیلۀ بنی حنیفه ذکر می‌کند که از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) بوده‌اند. حال با این شرایط چگونه می‌توان این قبایل را شرق قبایل عرب نامید.<sup>۱۱۹</sup>

ایشان در باب فی فضائل الشافعی روایتی آورده است که پیامبر (صلی

الف) من موضوعات احمد بن عبدالله الجویباری: کان خبیثاً دجالاً من الدجاله، کذاباً... از ائمه حدیث هزاران حدیث نقل کرده و بر آنها وضع کرده آنچه که حدیث نکرده‌اند.<sup>۱۱۱</sup>

ب) من موضوعات مأمون بن احمد السلمی: کان یحدث عن الثقات بالموضوعات، وبما لا أصل له وکان یضع علی رسول الله (صلی الله علیه وآله) وعلی غیره من الصحابة والتابعین، مائة الف حدیث لم یحدثوا بشیء منها، فیستحق من الله تعالی و من الرسل و من المسلمین اللعنة.<sup>۱۱۲</sup>

ج) من موضوعات ابی مطیع البلخی: او حکم بن عبدالله بلخی است که در باره او گفته شده: کان من رؤساء المرجئه ممن یضع الحدیث و ینغض السنن.<sup>۱۱۳</sup>

د) من موضوعات محمد بن القاسم الطایکانی: کان کذاباً خبیثاً و کان من اهل بلخ یروی عن العراقیین و اهل بلده و لا اصل له... کان من رؤساء المرجئه ممن یضع الحدیث علی مذهبهم.<sup>۱۱۴</sup>

ه) انما هو من موضوعات محمد بن سعید الشامی المصلوب فی الزندقة و کان - لعنه الله - وضاعاً کذاباً.<sup>۱۱۵</sup>

و) من موضوعات الابرذ بن الاشرس: کان الابرذ رجلاً وضاعاً کذاباً.<sup>۱۱۶</sup>

البته افزون بر این موارد که به صراحت افراد وضاع، کذاب و خبیث معرفی شده‌اند، موارد دیگری نیز وجود دارد که با شدت کمتری نقد شده‌اند و راویان مجروح، متروک، مجهول، ضعیف الحدیث، مضطرب الحدیث، منکر الحدیث، لیس بشیء، لیس بقوی، لیس بثقة و ... معرفی شده‌اند که نمونه‌های آن در سراسر کتاب به وفور یافت می‌شود.

#### ۶. نقد محتوایی و متنی روایات

اینکه مؤلف پس از ذکر روایات ساختگی و ضعیف به نقل روایات صحاح و مشهور پرداخته است، خود دلیلی است بر اینکه ایشان با توجه به این دسته از روایات، روایات دسته اول را نادرست و باطل دانسته است و با عرضه و ارائه احادیث گروه اول به روایات صحیح و مشهور دسته دوم، به نقد و بررسی روایات اهتمام ورزیده است. می‌توان گفت ایشان در این مسیر به تشکیل خانواده حدیث پرداخته‌اند و روایات ناسازگار با دیگر روایات را خدشه‌پذیر و نادرست می‌دانند.

۱۱۱. همان، ص ۱۸، گزارش ۱۵.

۱۱۲. همان، ص ۴۱، گزارش ۳۴. نیز در باره او گفته شده کان دجالاً من الدجاله کذاباً وضاعاً خبیثاً خراه الله. ج ۲، ص ۱۲، گزارش ۳۹۰.

۱۱۳. همان، ص ۲۱، گزارش ۱۷.

۱۱۴. همان، ص ۲۳، گزارش ۱۹.

۱۱۵. همان، ص ۱۲۰، گزارش ۱۱۶.

۱۱۶. همان، ص ۲۹۷، گزارش ۲۷۷.

۱۱۷. همان، ص ۵۹، گزارش ۵۴.

۱۱۸. همان، ص ۱۶۷، گزارش ۱۵۴.

۱۱۹. همان، ص ۲۵۰.



الله علیه وآله) فرموده‌اند: ضرر محمد بن ادریس برای امت من از ابلیس بیشتر است. ایشان ابتدا آن را موضوع و باطل دانسته که اصلی ندارد و پس از آن گزارشی در خلافتش نقل می‌کند و پس از حسن دانستن روایت که آن را روایت کبار از صغار می‌داند، در تمجید از مقام محمد بن ادریس آورده است که هوامام الائمه و فخر الامه سمع الحدیث من مالک بن انس و...<sup>۱۲۰</sup> در واقع ایشان با توجه به شخصیت و جایگاه و منزلت محمد بن ادریس تأییدی در نادرستی روایت اول آورده است.

در کتاب الصیام بعد از آنکه روایتی را منکر دانسته است، برای آن روایت سه علت و اشکال که ناظر به متن و سند روایت است را به تفصیل بیان می‌کند.<sup>۱۲۱</sup>

نمونه دیگر بعد از باطل دانستن روایتی درباره رمضان یا شهر رمضان که ضمن آن از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که نگویید رمضان؛ چرا که آن از اسمای الهی است و بگویید ماه رمضان بیان می‌کند که در کتاب‌های تألیف شده در اسمای الهی نگاه کردم و با دقت و اتقان آنها را خواندم، ولی رمضان از جمله اسمای خدای عزوجل ذکر نشده بود و همچنین از احدی از فقها و علما نشنیدم که خداوند را با این نام بخوانند.<sup>۱۲۲</sup>

بعد از گزارش ۳۹۲ که آن را روایتی صحیح می‌داند که مسلم و بخاری آن را نقل کرده‌اند و در رد گزارش ۳۹۰ که مربوط به باب رفع الیدین فی الصلوة است، لیستی از اسمای صحابه را نقل می‌کند که به سنت صحیح بودن رفع الیدین فی الصلوة معتقد بودند. افرادی همچون ابوبکر، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، عبدالرحمن بن عوف، حسین بن علی بن ابی طالب، عبدالله بن عباس و...<sup>۱۲۳</sup>

البته در نقد و بررسی نصوص و بیان نکات مؤلف همیشه این شیوه رعایت نشده است و در مواردی قبل از بیان روایات صحیح و مشهور در رد روایات دسته اول - که شیوه معمول ایشان است -، ابتدا توضیحاتی

۱۲۰. همان، ص ۲۸۶.

۱۲۱. همان، ج ۲، ص ۸۳، گزارش ۴۶۸.

۱۲۲. همان، ص ۸۹، گزارش ۴۷۵.

۱۲۳. همان، ص ۱۴. نمونه‌های نقد و بررسی محتوای روایات در این کتاب کم و بیش وجود دارد. در نمونه دیگر بعد از گزارش ۳۹۶ و منکر دانستن آن آورده است که «ما رفع النبی صلی الله علیه وآله فی کل خفض و رفع قط و حدیث الزهیری عن سالم عن ابيه یصرح بضده أنه لم یکن یفعل ذلک بین السجده...». همچنین در گزارش ۱۱۳ درباره نگارش سخنان رسول خدا ضمن پذیرش روایات نگارش در توضیح روایاتی که دلالت بر عدم نگارش سخنان ایشان دارند، بیان می‌کند که این سخن، یعنی «لا تکتبوا عنی شیئا سوی القرآن...» منسوخ است و چنین استدلال می‌کند که در ابتدای امر، پیامبر به نگاشتن چیزی غیر از قرآن دستور دادند، ولی بعد از نزول احکام و گسترش اسلام آن را نسخ کردند و به نگاشتن امر کردند.

## روش جورقانی بنا بر مقدمه وی

### در کتاب، نخست ذکر احادیث

### ضعیف و موضوع شامل احادیث

### باطل و منکر و بیان عیوب خفی

### آنها، و سپس نقل احادیث صحیح

### و مشهور در تأیید نادرستی احادیث

### دسته نخست است. گذشته از

### این رویکرد کلی مؤلف، برخی

### ویژگی‌ها در بیان مطالب و نقل

### محتوای کتاب وجود دارد که

#### در خور توجه است.

ارائه کرده و پس از آن به ذکر روایات پرداخته است. برای نمونه در کتاب زکات پس از بیان روایات دسته اول و منکر دانستن آنها، در بخش «فی خلاف ذلک»، ابتدا توضیحاتی در موارد وجوب خمس اموال آورده و سپس روایاتی را در این زمینه بیان کرده و آنها را صحیح و حسن دانسته است.<sup>۱۲۴</sup>

#### منابع جورقانی در تألیف الاباطیل

جورقانی در این کتاب از بسیاری از منابع و مآخذ رجالی، حدیثی، انساب، تاریخ و... بهره برده است. شاید بتوان گفت که بیشترین بهره ایشان از کتاب‌های حدیثی، همچون موطأ مالک، مصنف عبدالرزاق صنعانی، مصنف ابن ابی شیبه، مسند احمد بن حنبل، سنن دارمی، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابن ماجه، سنن ابی داود، سنن ترمذی و... و نیز کتاب‌های عالمان جرح و تعدیل همچون المجروحین ابن حبان، الجرح و التعدیل ابن ابی حاتم رازی، الکامل فی الضعفاء ابن عدی، طبقات الهمذانیین صالح بن احمد همدانی، الاسماء و الصفات بیهقی و... بوده است. عبدالرحمان فریوایی محقق کتاب الاباطیل فهرستی از منابع جورقانی در تألیف الاباطیل را آورده است.<sup>۱۲۵</sup>

گفتنی است ایشان با توجه به نگاه ویژه‌ای که به نقد و بررسی سند روایت دارد، از دیدگاه‌های علما و منتقدان بسیاری همچون حسن بصری، شعبه بن الحجاج، سفیان الثوری، مالک بن انس، احمد بن محمد بن حنبل، ابوحاتم رازی، ابن حبان، ابن عدی، ابن مندة، دارقطنی و سایر عالمان در حوزه جرح و تعدیل راویان بهره‌مند شده‌اند که فریوایی فهرست کاملی از این منتقدان را به ترتیب سال وفات در تحقیق کتاب الاباطیل ذکر کرده است.<sup>۱۲۶</sup>

#### طریق، سند و نسخه‌های کتاب

منابع و مصادر بر نسبت کتاب الاباطیل به مؤلف آن، حسین بن ابراهیم جورقانی اجماع دارند. در نسخه‌های موجود از کتاب و نیز در تلخیص ذهبی از آن، کتاب مذکور به ایشان نسبت داده شده است. گذشته از آن، نقل‌های موجود در کتاب‌های ذهبی، ابن حجر، سیوطی، ابن عراق و دیگران بر این امر صراحت دارد.<sup>۱۲۷</sup>

این کتاب را چند تن از شاگردان جورقانی از او نقل و گزارش کرده‌اند.

۱۲۴. همان، ص ۶۷.

۱۲۵. همان، ج ۱، مقدمه، ص ۸۸.

۱۲۶. همان، مقدمه، ص ۹۴.

۱۲۷. همان، مقدمه، ص ۷۳.

همچون البدر المنیر بهره برده است.<sup>۱۳۲</sup> ابن النجار نیز ضمن اشاره به تصنیفات متعدد جورقانی، الموضوعات او را تصنیفی نیکو شمرده است.<sup>۱۳۳</sup> نیز ذهبی در سیر اعلام النبلاء تألیف جورقانی را که همراه با ذکر اسانید است، مبنای ابن جوزی در الموضوعات دانسته است.<sup>۱۳۴</sup> و در تذکره الحفاظ آن را کتابی مشتمل بر روایات موضوع و واهی می‌داند که از مطالعه آن - با وجود برخی اوهام در آن - بهره برده است.

الحافظ الإمام أبو عبد الله الحسين بن إبراهيم بن حسين بن جعفر الهمداني مصنف كتاب "الأباطيل" وهو محتو على أحاديث موضوعة وواهيّة طالعه واستفدت منه مع أوهام فيه، وقد بين بطلان أحاديث واهية بمعارضة أحاديث صحاح لها.<sup>۱۳۵</sup>

ابن حجر عسقلانی نیز از این کتاب سخن به میان آورده است. طبق گفته فریوایی، او مهم‌ترین فردی است که از کتاب جورقانی انتقاد کرده است.<sup>۱۳۶</sup> ایشان نمونه‌هایی از انتقادهای ابن حجر بر جورقانی را آورده است.<sup>۱۳۷</sup> ابن حجر در مواردی سخن جورقانی را نقل و آن را رد و به تفاوت دیدگاه جورقانی با ابن جوزی اشاره می‌کند و عملکرد جورقانی را به چالش می‌کشد.

... وقد أكثر الجوزقاني في كتابه المذكور من الحكم بطلان أحاديث لمعارضة أحاديث صحيحة لها مع إمكان الجمع وهو عمل مردود وقد وقفت على كتابه المذكور بخط أبي الفرج بن الجوزي ومع ذلك فلم يوافق على ذكر هذا الحديث في الموضوعات ...<sup>۱۳۸</sup>

با این حال ابن حجر در موارد بسیاری بر کتاب اباطیل اعتماد کرده است.<sup>۱۳۹</sup> ابن ناصرالدین سخاوی نیز از این کتاب سخن گفته‌اند و البته حکم به وضع روایات، به مجرد مخالفت آن روایات با سنت را نادرست دانسته‌اند؛ چرا که در مواردی امکان جمع بین روایات وجود دارد.<sup>۱۴۰</sup>

از دیگر عالمانی که از این کتاب بهره برده است، جلال‌الدین سیوطی است که در اللئالی المصنوعه، رمز (ج) را برای استفاده از این کتاب

نجیب بن غانم الطیان، خواهرزاده مؤلف، آن را از ایشان روایت کرده و از این کتاب در سال ۵۸۲ هجری سخن گفته است. عبدالرزاق جیلی نیز آن‌گونه که ابن نجار گفته است، این کتاب را نقل و گزارش کرده است. همچنین ابن شافع الجیلی که گفته شده مؤلف به او اجازه نقل آن را داده است.<sup>۱۳۸</sup>

نسخه‌های این کتاب که نزد دانشیان حدیث مورد توجه قرار گرفته است، متعدد است و از مهم‌ترین آنها می‌توان به نسخه نجیب بن غانم، نسخه عبدالرزاق الجیلی، نسخه ابن شافع الجیلی، نسخه جوهری، نسخه ابن جوزی، نسخه ابن ملقن، نسخه ذهبی و نسخه سیوطی اشاره کرد. از میان این نسخه‌ها تنها برخی از آنها برجای مانده است که مهم‌ترین آنها نسخه سعیدیه است که منقول از نسخه جوهری است. همچنین نسخه تشسربیتی که در تحقیق فریوایی بر کتاب اباطیل به عنوان نسخه اصل مورد استفاده قرار گرفته است. نسخه دیگری که برای این کتاب یافت شده است، نسخه مکتبه سرور الصبان در دانشگاه ام‌القری است. البته طبق آنچه محقق کتاب اباطیل آورده است از اصل آن چیزی نمی‌دانیم. از دیگر نسخه‌های این کتاب می‌توان به تلخیص اباطیل الذهبی و تلخیص من تلخیص اباطیل الذهبی اشاره کرد.<sup>۱۳۹</sup>

### دیدگاه‌های دیگران در باره کتاب و تأثیر آن بر آثار بعدی

در طی قرن‌های مختلف، کتاب اباطیل مورد توجه عالمان و دانشمندان بسیاری بوده است. بیشتر ایشان بدان اعتماد کرده و از آن در نگارش آثار بعدی در زمینه موضوعات و احادیث ساختگی بهره برده‌اند. آن‌گونه که ابن حجر در لسان المیزان بیان کرده است، ابن جوزی (متوفای ۵۹۷) گرچه از جورقانی و کتاب او در اغلب موارد با نام یاد نکرده، ولی بخش اعظمی از کتاب الموضوعات و العلل خود را از کتاب جورقانی گرفته است.

... أن الحسين بن إبراهيم المذكور هو الحافظ المعروف بالجوزقاني وقد ارتضاه هو ونسخ كتبه الذي سماه الأباطيل والمناكير بخطه وذكر كثيرا من كلامه فيه في كتاب الموضوعات ولا ينسبه إليه كما بينت ذلك في عدة مواضع ...<sup>۱۴۰</sup>

فریوایی موارد بسیار زیادی از کتاب موضوعات و علل ابن جوزی که او از کتاب اباطیل جورقانی استفاده کرده است را جمع‌آوری کرده است.<sup>۱۴۱</sup> ابن ملقن از دیگر کسانی است که از این کتاب در برخی از تألیفاتش

۱۳۲. ابن ملقن، عمر بن علی بن احمد؛ البدر المنیر فی تخریج احادیث الشرح الكبير؛ تحقیق: جمال محمد سید؛ ریاض: دارالعاصمه، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۴۸.  
 ۱۳۳. ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان؛ تذکره الحفاظ؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۰۹.  
 ۱۳۴. ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان؛ سیر اعلام النبلاء؛ پیشین، ج ۲۰، ص ۱۷۸ - ۱۷۷.  
 ۱۳۵. ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان؛ تذکره الحفاظ؛ پیشین، ج ۴، ص ۱۳۰۸.  
 ۱۳۶. جورقانی، حسین بن ابراهیم، پیشین، ج ۱، مقدمه، ص ۹۹.  
 ۱۳۷. همان، ص ۱۰۰.  
 ۱۳۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ الإصابة؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۷۱.  
 ۱۳۹. جورقانی، حسین بن ابراهیم؛ پیشین، ج ۱، مقدمه، ص ۱۰۱.  
 ۱۴۰. همان.

۱۲۸. همان، ص ۷۴.  
 ۱۲۹. همان، ص ۷۴ - ۷۸.  
 ۱۳۰. ابن حجر؛ لسان المیزان؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۷۰.  
 ۱۳۱. جورقانی، حسین بن ابراهیم، پیشین، ج ۱، مقدمه، ص ۹۷.

با منابع روایی وجود دارد و برخی منابع همچون صحیحین را به مجرد یافتن حدیثی در آنها صحیح و مشهور دانسته است.

### الف) عدم توجه به مراتب جرح و تعدیل نزد عالمان رجال

از مهم‌ترین اشکالات بر بررسی‌های سندى جوهرقانى، عدم توجه به مراتب مختلف جرح و تعدیل نزد عالمان رجالى است. ایشان در بررسی روایان اسانید، به ویژه روایان روایاتی که آنها را جزو اباطیل و مناکیرمی‌داند، از الفاظ و عبارات مختلفی که هر کدام در یک یا چند مرتبه جرح و قدح قرار دارند استفاده کرده است، بدون آنکه به تفاوت مراتب این امر توجه دهند. از جمله این الفاظ و عبارات می‌توان به «لیس بقوی»<sup>۱۴۷</sup>، «کانا یمیلان الی التشیع»<sup>۱۴۸</sup>، «أنه کان یضع الحدیث»<sup>۱۴۹</sup>، «ضعیف الحدیث»<sup>۱۵۰</sup>، «متروک الحدیث»<sup>۱۵۱</sup>، «کذاب»<sup>۱۵۲</sup>، «لا یعرف بعدالة ولا جرح»<sup>۱۵۳</sup>، «لا ینبغی أن یروی عنه»<sup>۱۵۴</sup> و... اشاره کرد. روشن است که همه این عبارات در یک سطح از ضعف و جعل برخوردار نیستند، ولی در برخورد با انواع روایات بدون آنکه وجه تمایزی برای این موارد مشخص شود، همگی در دسته اول گزارشات یعنی اباطیل و مناکیرقلمداد شده‌اند. گفتنی است این امر در ارتباط با الفاظ و عباراتی که برای متون و گزارش‌های صحیح و مشهور نیز مطرح شده است صادق است.

### ب) ملازم دانستن ضعف سند و وضع متن

از دیگر اشکالات اساسی که به شیوه تعامل و برخورد جوهرقانی با روایات وارد است، می‌توان به ملازم دانستن ضعف سند و وضع متن اشاره کرد. هرچند ایشان چنین مبنایی را در جایی از کتاب خود مطرح نکرده است، ولی از شیوه نگارش و تنظیم و تبویب کتاب ایشان و به ویژه با توجه به اشکال اولی که درباره نگاشته‌های ایشان گفته شد، این امر به سهولت فهمیدنی است. اهمیت این امر در میان عالمان اهل سنت به حدی است که گاه روایاتی را که جوهرقانی در اباطیل دانسته است، جزء مشاهیر و صحاح قلمداد می‌کنند.

### گفتنی است ایشان با توجه به نگاه

### ویژه‌ای که به نقد و بررسی سند

### روایت دارد، از دیدگاه‌های علما و

### منتقدان بسیاری در حوزه جرح

### و تعدیل راویان بهره‌مند شده‌اند

### که فریوآئی فهرست کاملی از این

### منتقدان را به ترتیب سال وفات

### در تحقیق کتاب الاباطیل ذکر

### کرده است.

مشخص کرده است<sup>۱۴۱</sup> و در موارد متعددی در این کتاب و کتاب دیگرش تحذیر الخواص از آن یاد کرده است.

### وفاداری مؤلف نسبت به ملاک‌های خود

جوهرقانی در تمام کتاب جز در موارد اندکی<sup>۱۴۲</sup> به این امر ملتزم بوده و پس از ذکر احادیثی که آنها را اباطیل یا مناکیر دانسته، روایات صحیح و مشهوری را ذکر کرده است. البته ایشان گاه در بخش اول که قرار است روایات منکر و باطل را ذکر کند، روایاتی آورده است که آنها را حسن<sup>۱۴۳</sup> و یا اثنیه بالصواب<sup>۱۴۴</sup> دانسته که به نظر می‌رسد با مبنای ایشان ناسازگار است.

نکته گفتنی اینکه ایشان در مقدمه کتاب، مبنای و معیارهای خود را برای باطل و منکر دانستن روایات و نیز صحیح و مشهور دانستن آنها به صورت روشن و واضح ذکر نکرده‌اند، بلکه بعد از بیان روایات در هر بخش به نقد و بررسی آنها و آن هم اغلب از ناحیه روایان آنها همت گماشته است. بر همین اساس دیده می‌شود که گاه با کوچک‌ترین اشکال و نقدی روایت را باطل و منکر قلمداد کرده‌اند. به عبارت دیگر مبنای او در رد یا تضعیف احادیث، صرف وجود مخالفی از سنت صحیح، حتی با وجود امکان جمع بین احادیث است که عالمانی چون ابن حجر عسقلانی با او مخالفت کرده‌اند.<sup>۱۴۵</sup> محقق کتاب الاباطیل گفته که از جوهرقانی در تضعیف یا تصحیح ۳۸ حدیث انتقاد شده است و آن روایات را نام برده است.<sup>۱۴۶</sup> از همین جا می‌توان به خطاهای مکرری که توسط ایشان انجام شده است پی برد.

### اشکالات و خطاهای جوهرقانی در نقد و بررسی روایات

نداشتن یک اسلوب و شیوه مشخص در نقد و بررسی روایات و در نتیجه حکم به وضع یا صحت آنها از مهم‌ترین خطاهایی است که می‌توان به جوهرقانی نسبت داد. این امر باعث شده که مؤلف در برخورد با انواع روایات مشابه عمل کند و روایان وضاع و جعل را در کنار روایانی که کمترین قدحی دارند قرار دهد و همه روایات را یک سر اباطیل بنامد. گذشته از آن، سند را اساسی‌ترین اصل در باطل و ساختگی بودن روایات می‌داند؛ هرچند در مواردی که قبلاً ذکر کردیم به نقد متون توجه دارد. غیر از این موارد برخی تعصبات نیز در رویکرد و مواجهه ایشان

۱۴۷. همان، ج ۲، ص ۱۷۶، گزارش ۵۶۷ و ص ۲۲۲، گزارش ۶۰۹.

۱۴۸. همان، ص ۵۹، گزارش ۴۴۷.

۱۴۹. همان، ج ۱، ص ۱۸۲، گزارش ۱۷۴.

۱۵۰. همان، ص ۱۹۷، گزارش ۱۸۶.

۱۵۱. همان، ص ۳۳۵، گزارش ۳۱۷.

۱۵۲. همان، ص ۳۵۲، گزارش ۳۳۸.

۱۵۳. همان، ص ۳۸۶، گزارش ۳۷۲.

۱۵۴. همان، ص ۲۱، گزارش ۱۷.

۱۴۱. سیوطی، جلال‌الدین؛ اللآلی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه؛ پیشین، ج ۱، ص ۲.

۱۴۲. جوهرقانی، حسین بن ابراهیم، پیشین، ج ۱، ص ۳۵۴، گزارش ۳۴۱ و ج ۲، ص ۱۴۲، باب آخر که تنها روایاتی را ذکر کرده است که آنها را باطل و منکر دانسته است و قسم دومی از روایات را در فی خلاف ذلک نیآورده که صحیح و مشهور باشند.

۱۴۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۹، گزارش ۵۵۱.

۱۴۴. همان، ج ۱، ص ۳۶۷، گزارش ۳۵۵ و ج ۲، ص ۲۲۶، گزارش ۶۱۵.

۱۴۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ الإصابه؛ پیشین.

۱۴۶. جوهرقانی، حسین بن ابراهیم؛ پیشین، ج ۱، مقدمه، ص ۷۸.

کتابنامه

۱. ابن الجوزی؛ الموضوعات؛ ضبط و تقدیم و تحقیق؛ عبد الرحمن محمد عثمان؛ ج اول، المدينة المنورة: المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ ق.
۲. ابن حجر عسقلانی؛ احمد بن علی؛ الإصابة؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵.
۳. \_\_\_\_\_، لسان المیزان؛ ج دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۴. ابن ملقن، عمر بن علی بن احمد؛ البدر المنیر فی تخریج أحادیث الشرح الکبیر؛ تحقیق؛ جمال محمد سید؛ ریاض: دارالعاصمه، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن عماد، عبدالحی بن احمد بن محمد؛ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب؛ تحقیق عبدالقادر الأرناؤوط و محمود الأرناؤوط؛ ج اول، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۱ ق.
۶. بغدادی، إسماعیل باشا؛ هدیة العارفین؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۷. تهنانوی، ظفر احمد؛ قواعد فی علوم الحدیث؛ تحقیق؛ عبدالفتاح ابو غده؛ پاکستان: ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة، [بی تا].
۸. جورقانی، حسین بن ابراهیم؛ الأباطیل و المناکیر و الصحاح و المشاهیر؛ تحقیق و تعلیق؛ عبدالرحمن بن عبدالجبار فریوائی؛ ریاض: دارالصمیعی، ۱۴۱۵ ق.
۹. ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان؛ تذکرة الحفاظ؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۱۰. \_\_\_\_\_؛ سیر أعلام النبلاء؛ تحقیق و تخریج و تعلیق؛ شعیب الأرناؤوط، محمد نعیم العرقسوسی؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. \_\_\_\_\_؛ میزان الاعتدال؛ ج اول، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۸۲ ق.
۱۲. سیوطی، جلال الدین؛ اللئالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه؛ ج دوم، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۵ ق.
۱۳. \_\_\_\_\_؛ تحذیر الخواص من أكاذیب القصاص؛ تحقیق؛ محمد حسن اسماعیل؛ ج اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ ق.
۱۴. کنانی، محمد بن جعفر؛ الرسالة المستطرفة لبیان مشهور کتب السنة المشرفة؛ ج اول، بیروت: دارالبشائر الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

### ج) اطمینان و اعتماد کامل بر صحیحین

اشکال دیگری که بر روش تألیف اباطیل وارد است، اطمینان و اعتماد کامل جورقانی بر برخی از منابع روایی همچون صحیحین است که به صرف وجود روایات در این کتابها و بدون هرگونه نقد و بررسی متن یا سند آنها را پذیرفته است. جالب تر آنکه یکی از مهم ترین دلایلها و معیارهایی که برای صحیح دانستن برخی روایات در قسم دوم ذکر می کند - همان گونه که قبلاً ذکر شد -، وجود آن روایات در صحیحین یا یکی از این دو کتاب است.

### د) ذکر روایت بدون قضاوت در باره آن

آن گونه که از شیوه تألیف کتاب مشخص است، مؤلف تلاش دارد بعد از ذکر هر روایت در هر قسم، درباره آن روایات قضاوت کند که شیوه ایشان در هر دو قسم روایات منکر و صحیح به تفصیل بیان شد. با این حال در مواردی مؤلف تنها به ذکر روایات اکتفا کرده و قضاوتی نمی کند.<sup>۱۵۵</sup>

در مواردی نیز ایشان تنها به بیان باطل بودن حدیث پرداخته است، بدون آنکه دلیل آن را بازگو کند.<sup>۱۵۶</sup> گاهی نیز تنها به ذکر «هذا حدیث باطل و فی اسنادہ اضطراب» اکتفا کرده است، بدون اینکه دلیل این بطلان و اضطراب در روایت را نشان دهد.

اشکالات دیگری نیز همچون اعتماد ایشان بر آرای برخی رجالیان متقدم همچون ابن حبان و ... یا اعتماد به برخی از منابع تاریخی نیز محل تأمل است که در جای خود می تواند نقد و بررسی شود.

۱۵۵. نمونه ها را ببینید در روایات ضعیف و منکر در جورقانی، حسین بن ابراهیم، پیشین، ج ۲، ص ۳۰۶، گزارش ۷۱۹؛ ص ۳۱۵، گزارش ۷۲۸ و ص ۲۰۶، گزارش ۵۹۰ و در روایات صحیح جورقانی، حسین بن ابراهیم، پیشین، ج ۲، ص ۵۴، گزارش ۴۴۱؛ ص ۳۲۳، گزارش ۷۳۷ و ص ۳۲۳، گزارش ۷۳۸.

۱۵۶. همان، ج ۱، ص ۹۷، گزارش ۹۰.